

### آسیب‌شناسی مواعد اقامه دعوی طاری

مقایسه نظم سیاسی در منطقه غرب آسیا در راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و روسیه

اصغر یزدی یحیی آبادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۰

مجید معصومی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲

مهدی حسینی باقری شریف آباد<sup>۳</sup>

چکیده:

در سالهای اخیر وقوع بحرانهای ریز و درشت در منطقه غرب آسیا سبب گردیده تا بازیگران منطقه‌های و فرامنطقه‌های کوشش نمایند تا نظم سیاسی منطقه را با منافع ملی خود تقویت نمایند. در این راستا مبنای استراتژی ج.ا.ا. به عنوان یکی از قدرتهای برتر منطقه ای و کشور روسیه تحت عنوان یک بازیگر فرامنطقه ای بر اساس دیدگاه واقع گرایی در راستای منافع ملی تنظیم گردیده است. بر این اساس سوال اصلی این پژوهش این است که استراتژی ج.ا.ا. و کشور روسیه در مقوله نظم سیاسی در منطقه غرب آسیا چگونه قابل تبیین می‌باشد؟ فرضیه آن چنین است که راهبرد سیاست خارجی ایران در منطقه مقابله با نفوذ کشورهای مخالف ایران با همکاری کشور روسیه بوده و استراتژی سیاست خارجی روسیه در منطقه بر اساس نفوذ به عنوان یک کشور فرامنطقه‌ای و تامین امنیت ملی بنا گردیده است. روش تحقیق این پژوهش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها از طریق مقالات، سایتهای اینترنتی و همچنین منابع کتابخانه ای بوده است. نتایج این تحقیق نشان داده است که، راهبرد سیاست خارجی ایران در قبال کشور روسیه در غرب آسیا باید بر اساس نگاه واقع بینانه مبتنی بر همکاری در سطح بین المللی و منطقه ای، شناسایی اهداف مشترک و متضاد مشترک با روسیه قرار گیرد و از ورود به مسائل تنش زا میان دو کشور پرهیز شود.

واژگان کلیدی: نئورئالیسم، نظم سیاسی، منطقه غرب آسیا، راهبردها، ایران، روسیه.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی بافت

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی بافت

<sup>۳</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی بافت

منطقه خاورمیانه منطقه ای استراتژیک و حیاتی در جنوب غرب آسیا است که به لحاظ موقعیت جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و نیز منابع انبوه انرژی دارای شرایط فوق العاده ای است که زمینه ساز رقابت و درگیریهای فراوانی بین کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای بوده است؛ مجموعه حوادثی که این منطقه از جهان را به یکی از نامتربین مناطق تبدیل کرده است و جنگ و خون ریزی بخش جدایی ناپذیر آن شده است. با نگاهی دقیقتر به بحرانهای منطقه ای مانند جنگ داخلی در سوریه و رقابت بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در آن، جنگ یمن و رقابت عربستان سعودی و ایران در آن کشور، حضور رژیم صهیونیستی در این منطقه، بحران قطر، و لبنان، شکل گیری گروههای تروریستی در کشورهای عراق و سوریه، اختلافات ارضی و مرزی کشورهای حاشیه خلیج فارس با یکدیگر، وجود منابع بزرگ زیرزمینی از جمله گاز و نفت، اختلافهای ایدئولوژیک، نقش آفرینی قدرتهای فرامنطقه ای و از جمله حوزه هایی است که منجر به هرج و مرج در منطقه گردیده است. این وضعیت در خاورمیانه با اختلاف نظرها و تناقضات بین کشورهای مختلف منطقه ای و فرامنطقه ای در منطقه خاورمیانه منعکس میشود. این انعکاسها از طریق درگیری نیروهای منطقه ای با یکدیگر و با دخالتهای قدرتهای فرامنطقه ای ظاهر میشوند.

یکی از مهمترین چالشهای پیش رودراین منطقه فقدان قابل قبول نظم منطقه ای می باشد. در راستا بین ایران که یکی از کشورهای برتر منطقه می باشد نیز جهت امنیت خود در منطقه با مشکلات و چالشهایی روبرو میباشد که پدیده تروریسم، دولتهای ضعیف و بحران اقتدار فرامنطقه ای از جمله مهمترین آنها میباشد.

دو کشور ایران و روسیه در طول تاریخ از روابط بلند مدتی برخوردار بوده اند که همراه با فراز و نشیب هایی مواجه بوده است. در این بین ایران به دلیل جایگاه خاص جغرافیایی و ژئوپلیتیک که یکی از کشورهای مهم این منطقه محسوب می گردد در بین برنامه ریزان و رهبران روسیه از جایگاه مهمی برخوردار می باشد و این امر به راهبردی شدن روابط ایران و روسیه کمک خواهد کرد. منافع مشترک ایران و روسیه در خروج ایالات متحده آمریکا و خالی کردن پایگاههای نظامی آن در این منطقه، مقابله با خطر داعش و تروریسم، تحریم شدن روسیه از سوی کشورهای غربی به دلیل حمله به اوکراین و تلاش برای بی اثر کردن تحریمها، از دلایلی بوده که ایران و روسیه را به هم نزدیک کرده است.

با این حال در سالهای اخیر روابط ایران و روسیه با چالشهای جدی نیز مواجه بوده است؛ روسیه به دنبال منافع ملی کشور خود است و از آنجا که سیاست خارجی ایران همواره در حال تنش با غرب و به ویژه آمریکا است، مسکو حاضر نیست در شرایط معمولی اعتبار و وزن بین المللی خود را پشتوانه چنین مناسبات تنشآلودی کند و به ارتباطاتش با آمریکا و سایر بخشهای جهان خلل وارد آورد. همچنین روسیه مناسبات گسترده ای با رژیم صهیونیستی و سایر کشورهای عرب خاورمیانه به ویژه عربستان سعودی دارد و ارتباط استراتژیک با ایران که دارای رویکردی تنش آلود با این بازیگران است، میتواند تأثیرات منفی بر منافع مسکو وارد کند. همچنین مواضع نه شفاف روسیه در قبال عدم به

سرانجام رساندن نیروگاه بوشهر، عدم شفافیت در قبال پرونده هسته ای و تحویل ندادن سامانه موشکی S۳۰۰ از موضوعاتی بوده که توازن روابط دو کشور با چالش‌هایی روبرو کرده است. نقش روسیه نیز به عنوان یک بازیگر فرامنطقه ای در منطقه خاورمیانه قابل اغماض نمیباشد. این امر با توجه به درک روسیه از کشور خود تحت عنوان یک کشور ابرقدرت و عملکرد و استراتژی این کشور در بحران سوریه و تلاش برای برقراری رابطه با تمام طرفهای درگیر، بیشتر نمایان میشود. این کشور سیاست خود در خاورمیانه را با سه رویکرد سیاسی، اقتصادی و امنیتی پیگیری کرده است. با وقوع انقلابهای عربی که به بهار عربی معروف گردید، رهبران کشور روسیه راهبرد خود را نسبت منطقه خاورمیانه تغییر داده و با توجه به منافع خود نسبت به هر یک از این کشورها سیاستی خاص را در نظر می گرفت. در این بین نتیجه رفتار ایران و روسیه در سوریه، شکست معارضین و حفظ دولت اسد بود. به نحوی که روسیه با تشکیل ائتلافی با کشورهایی همچون سوریه، عراق، ایران و حزب الله با حمله از طریق نیروهای هوایی به مواضع گروههای تکفیری، پیاده سازی تجهیزات و نیروهای نظامی در سوریه، علاوه بر حمایت از حکومت اسد و حفظ منافع خود، شرایط را برای رهبری و نفوذ خود در منطقه تا حدودی فراهم نموده است (رضایپور، شوهانی، ۱۴۰۰: ۳۸۷). درحالیکه در بحران یمن، ایران سیاستهای متفاوتی را در مقایسه با روسیه دنبال کرد. به نظر میرسد منطق رفتاری ایران در این تحولات متفاوت از نوع عملکرد روسیه بوده است.

همچنین مبارزه با گروههای تروریستی، تلاش برای ایجاد مناطق عاری از سلاحهای هسته ای، ایجاد ثبات و خنثی کردن تهدیدات و همچنین تلاش دیپلماتیک برای ارتباط با کشورهای عربی از دیگر اقدامات این کشور جهت نفوذ در این منطقه محسوب میگردد. در مجموع میتوان گفت با وجود ظرفیتهای بسیار بالای همکاری میان روسیه و جمهوری اسلامی، مهمترین مانع، استراتژی سیاست خارجی آنها است؛ روسیه همواره تلاش دارد بازی با حاصل جمع غیر صفر تعریف کند؛ در دو قطبی قرار نگیرد و با تعریف یک بازی برد-برد بیشترین منافع را دنبال کند و استراتژی دیپلماسی و مذاکره را با همه طرفین باز نگه دارد؛ اما در مقابل جمهوری اسلامی در بسیاری از چالشها رویکردی مطابق با حاصل جمع صفر دارد؛ موضوعات را در یک دو قطبی، دشمنی با آمریکا و اسرائیل، پیش میبرد که قدرت مانور همکاریها را بین دو کشور کاهش میدهد. با توجه به موارد ذکر شده مسئله اصلی پژوهش حاضر تبیین تفاوت و تشابه استراتژی جمهوری اسلامی ایران و فدراتیو روسیه در مواجهه بحرانهای منطقه غرب آسیا میباشد.

## ۲- پیشینه پژوهش

کریمی پورداود، (۱۴۰۰)، در پژوهش خود تحت عنوان بازتاب سیاستهای ایران و روسیه بر پرستیژ منطقه ای آنها در تحولات یمن و سوریه بر این نظر هستند که، این تحولات سبب گردیده که پرستیژ و قدرت دو کشور روسیه و ایران در این منطقه افزایش یابد. روسیه به دلیل اولویت دهی به منافع غیرمادی و سطح بندی خود در محیط یک قدرت بین المللی، از مکانیسمهای سریع و موقت ارتقای پرستیژ در سوریه استفاده کرده و در بحران یمن وارد مکانیسم ارتقای پرستیژ نشده است. در مقابل، تعارض با منافع اقتصادی و سیاسی، اساسا جمهوری اسلامی ایران به دلیل اولویت دهی به حفظ ژئوپلیتیک مقاومت در دو بحران سوریه و یمن، تلاش نمود تا ضمن حفظ منافع ملی، پرستیژ منطقه

ای این کشور نیز در کوتاه مدت ارتقا یابد. احمدی، حمید و درآینده روح الله (۱۳۹۷)، اعتقاد دارند، کشور روسیه، بحران سوریه، را آورد گاهی در جهت ایجاد موازنه قدرت با ایالات متحده آمریکا در روابط بین الملل و منطقه می بیند که می تواند به نوعی منافع جمهوری اسلامی ایران را نیز تامین کند هرچند اختلافات منافع دو طرف بر سر مسائل مختلف می تواند، معضلاتی نیز در روابط دو کشور به وجود بیاورد.

فولادی، فرهاد و دیگران، (۱۳۹۹)، در مقاله ای با عنوان سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری اسلامی ایران نتیجه گرفتند: در دوران ریاست جمهوری پوتین، جمهوری اسلامی ایران در نزد رهبران روسیه از اعتبار و وزن بالایی در منطقه غرب آسیا برخوردار گردید که باعث افزایش همکاری و روابط بین این دو کشور گردیده است. در این بین وجود دشمن مشترک همچون کشور آمریکا و لزوم مقابله با نفوذ این کشور در منطقه از جمله انگیزه هایی گردید که موجب همگرایی ایران و روسیه گردید.

سیمبر، و همکارانش، (۱۳۹۶)، در مقاله ای تحت عنوان سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تأکید بر نظریه موازنه تهدید (۲۰۱۷-۲۰۱۱) بیان داشته اند که جهت مبارزه و مقابله با نفوذ کشورهای فرامنطقه ای و منطقه ای در منطقه، ایران با تشکیل ائتلافی از کشورهای روسیه، سوریه، و حزب الله در صد برآمد تا با ایجاد موازنه منابع تهدید را از مرزهای خود دور کرده و منافع ملی خویش را تامین کند.

### ۳- رئالیسم ساختاری

با توجه به اهمیت بحث سیاست خارجی و نظریات زیادی که در این ارتباط مطرح گردید میتوان گفت که نظریه رئالیسم ساختاری که گاه به آن نئورئالیسم نیز گفته می شود، از رهیافتهایی می باشد که تحت عنوان یک رویکرد مسلط برای مدت مدیدی در استراتژی های خارجی کشورها مورد بهره برداری قرار می گرفت. به همین دلیل با توجه به موقعیت کشور ایران در منطقه و منافع کشور روسیه به عنوان یک کشور فرامنطقه ای و با توجه به اینکه این منطقه از دیر باز نقطه تمرکز قدرتهای بزرگ بوده است، این پژوهش از نظریه رئالیسم ساختاری را به عنوان چارچوب نظری استفاده میکند. این نظریه الگوی رفتاری بسیاری از دولتها در محیط بین الملل میباشد. مفروضه های مورد بررسی در این پژوهش عبارتند از: ۱- قدرت ۲- دولتها بازیگر اصلی نظام بین الملل ۳- منافع ملی ۴- تاثیرپذیری ساختار سیاست خارجی از سیاست داخلی (نئورئالیسم)،

واقع گرایی به عنوان یکی از مهمترین نظریه های موجود در دنیای بین الملل پس از جنگ دوم جهانی به عنوان نظریه ای برجسته، نقش بسیار مهمی را در تبیین تحولات نظام بین المللی داشته است. این نظریه که خود متشکل از نحله های فکری متفاوتی همچون واقع گرایی تاریخی، واقع گرایی مدرن، واقع گرایی تهاجمی، تدافعی، و ساختاری است از اصول و مفروضات مهمی همچون دولت محوری، تأکید بر کنشگری عقلانی دولتها به عنوان بازیگرانی امنیت جو و قدرت طلب، تأکید بر بازدارندگی و موازنه قدرت تحت عنوان بهترین و مهم ترین روش حفظ نظم و ثبات در نظام بین الملل، تأکید بر اصل بقا، تأکید بر امنیت فیزیکی دولت و قدرت مادی و شکل گرفته است.

نظریه واقع‌گرایی با وجود آنکه سالها در روابط بین‌المللی سلطه داشت ولی به مرور زمان بخصوص از دهه هفتاد میلادی از تسلط آن کاسته شد تا اینکه افرادی چون کنت والتز و مرشایمر تحت عنوان واقع‌گرایی ساختاری دوباره به احیای آن پرداختند. با این حال باید گفت که واقع‌گرایی ساختاری علاوه بر تاکید بر ساختارگرایی از رفتارگرایان نیز تاثیر پذیرفتند (Waltz, 2015: 279).

واقع‌گرایی ساختاری با اینکه خود را مستقل از رئالیسم، میداند ولی در عین حال به مفاهیم اصلی رئالیسم، از جمله محور بودن قدرت و دولت در روابط بین‌الملل و توازن قوا از قبیل دولت به عنوان بازیگر اصلی، محور بودن قدرت، آنارشی بودن دنیای بین‌الملل، یکپارچگی کشورها، و موازنه قوا واقف می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۴). از دیدگاه نظریه پردازان واقع‌گرایی ساختاری، هرج و مرج و شرایط آنارشی در روابط بین‌المللی به عنوان عاملی تعیین کننده در رفتار دولتها در کسب قدرت و قاعده بازی بازیگران آن محسوب می‌گردد. در حالی که در نظریه واقع‌گرایی، طبیعت انسانها عاملی محسوب می‌گردد که سبب درگیری بین دولتها در روابط بین‌المللی جهت کسب قدرت بود. تفاوت‌های بنیادی میان رئالیسمها وجود دارد. از جمله اینکه چرا دولتها به دنبال قدرت هستند؟ برای رئالیست‌های کلاسیک مانند مورگنتا پاسخ به طبیعت انسانها بر می‌گردد. وی معتقد است تقریباً همه انسانها به اراده ای معطوف به قدرت متولد میشوند و چون قدرتهای بزرگ هم توسط افرادی رهبری میشوند که مصمم هستند بر رقبای خود مسلط شوند به همین خاطر این قدرتها نیز به دنبال کسب قدرت هستند (Mersheimer, 2006: 726).

واقع‌گرایی ساختاری، جهت توضیح رفتار دولتها در سیاست خارجی تنها به ساختار رژیم توجه ندارد بلکه برداشتهای ذهنی و درونی دولتها را نیز در این زمینه دخالت می‌دهد (منصوری، مقدم، جودی، ۱۳۹۷: ۳۹۰).

از نظر واقع‌گرایان ساختاری، عواملی همچون ساختار دولتها، فرهنگ، خصوصیات رهبری و گروههای فشار به عنوان عوامل دخیل در راهبرد سیاست خارجی یک دولت و الزامات سیستمی میتواند تاثیرگذار باشد. در این راستا این نظریه سه عامل تعدیل کننده، عوامل مکمل، و علل اصلی را به عنوان متغیرهای مداخله گر معرفی مینماید (Gtz: 2021, 1).

از دیدگاه واقع‌گرایان ساختاری ساختار موجود در دنیای بین‌المللی سبب گردیده تا دولتها برای بقا خود درصدد کسب قدرت بیشتر باشند و نقش کمتری را برای سرشت انسانها قائل می‌باشند (Waltz, 1979).

به گمان گنت والتز، ساختار روابط بین‌الملل به توسط اصولی چون توزیع مقدرات و اصل نظام بخش در بین واحدها تعریف میشود. شاکله نظام بین‌الملل به گونه ای است که قواعد رفتاری خاصی را به رفتار واحدهای تشکیل دهنده خود تحمیل میکند چرا که اصل آنارشی در روابط بین‌الملل حاکم می‌باشد. دنیای بین‌الملل از واحدهایی تشکیل میشود که دارای استقلال سیاسی بوده و عدم وجود یک قدرت برتر مرکزی سبب گردیده تا واحدی اجباری در پیروی و اطاعت نداشته باشد (والتز، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

آنارشیک بودن روابط بین‌الملل سبب از بین رفتن یا کاهش اعتماد بین کشورها میشود و هر دولتی در مییابد که ورای پیمانها و دسته بندیهای سیاسی و نظامی، خود باید امنیت سرزمین کشور خویش را

تامین نماید (Ben- Itzhak, ۲۰۱۱: ۳۱) محور اصلی فرایندهایی نظیر جنگ و صلح ناشی از چگونگی توازن قدرت بین بازیگرانی میباشد که در محیط منطقه ای یا بین المللی رقابت میکنند و توازن قوای منطقه ای قادر به کنترل منازعات و بحرانهای منطقه ای است (والتر، ۱۳۹۴: ۸۷).

رویکرد رئالیسم ساختاری از یکسو، وجود رابطه ای مستقیم میان کنترل و هدایت نتایج، تأثیرات و اهداف را بازنمایی میکند و از سوی دیگر، تواناییها و ظرفیتهای قدرت هژمون را توضیح میدهد. حال چه این نتایج، تأثیرات و اهداف قدرت هژمونیک را در سیستم آنارشیک بین المللی اجرا و حاکم شود و مبنای اداره سیستم جهانی واقع شود و یا توفیقی حاصل نگردد (های، ۱۳۸۵: ۴۵).

بدین ترتیب دولت هژمون از ظرفیتهای و توانمندی بسیاری در جلب نظر یا اجبار سایر دولتها در پذیرش ساختار اقتصادی و تجاری باز و آزاد برخوردار است. دولتهای دوست با شرط بهره مندی از امتیازاتی که دولت هژمون در اختیار آنها قرار میدهد برتری آن را پذیرفته و وارد ساختار اقتصاد سیاسی بین المللی مبتنی بر تجارت آزاد میشوند یا با دولت هژمون دشمنی ورزیده، دولت، یاغی تلقی شده و از امتیازات همکاری با دولت هژمون بی بهره میگردند (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۴۴).

لازم به یادآور است که رویکرد رئالیسم ساختاری هر چند طی تحولات دوران جنگ سرد و بویژه پس از جنگ سرد در هر یک از عناصر اصلی مورد نظر دچار تغییراتی گردیده که میتواند آن را با چالش مواجه سازد با این حال در هر دوره این تحولات در مورد همه اجزا به یک نسبت نبوده است. برای مثال طی تحول رئالیسم کلاسیک به رئالیسم تجربی، با انتقادات رفتارگرایی بیشتر چالشها متوجه روش شناسی بوده، در دهه ۱۹۸۰، با چالش دیدگاههای پست مدرنیستی و فراساختار گرایی، مباحث معرفت شناختی بیشتر مورد توجه و نظر قرار گرفته و با چالش کشیده شدن پایه های اساسی رئالیسم پس از جنگ جهانی دوم مانند بازیگر اصلی آن یعنی دولت، حاکمیت، مبارزه برای قدرت، و غیره، مباحث اونتولوژیکی در کانون توجهات بوده است. نظریه پردازان دیدگاه رئالیسم ساختاری اعتقاد دارند، یک واحد بین المللی برای تبدیل شدن به یک قدرت برتر نیازمند توانمندی های مادی، تصمیم و اراده لازم برای هژمون شدن و ارائه یک ایدئولوژی مشروعیت بخش در میان سایر بازیگران برای تبعیت از قدرت هژمونیک است.

به بیان دیگر، با طرح ابعاد گوناگون نظریه ثبات هژمونیک، نظریه پردازان نئورئالیست بر این باورند: که جهت به وجود آمدن یک نظم جهانی و ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی برتر مرتبط با آن نیاز به شکل گیری یک دولت هژمون بوده و به همین جهت ادامه روند این رژیم ها نیاز به شکل گیری یک واحد هژمون می باشد (Alison, ۲۰۱۴: ۹۲).

#### ۴- راهبرد خارجی روسیه در منطقه غرب آسیا:

خاورمیانه به سبب موقعیت خاص جغرافیایی و ثروتهای سرشار زیرزمین و انرژی، از دیرباز میدان تاخت و تاز قدرتهای بزرگ غربی و شرقی از جمله کشور روسیه بوده است. پس از شکست اتحاد جماهیر شوروی در رقابت با دنیای غرب، و تجزیه آن روسیه که پس از اتحاد جماهیر شوروی رو به افول رفته بود و حضوری ضعیف در مناسبات و کشمکشهای بین المللی داشت. همزمان با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در اواخر دهه ۹۰ و بهبود تدریجی شرایط اقتصادی سیاسی، نقش و وزن این کشور در سیاست بین الملل بار دیگر احیا و تقویت شد. در این بین روسیه در صدد برآمد تا در

خاورمیانه به تدریج به بازسازی خود تحت عنوان یک ابرقدرت، منافع حداکثری خود را تامین نماید (Bishara, ۲۰۱۵: ۳). یکی از مناطقی که روسیه در این یک دهه اخیر کوشیده است تا در آن بازیگری مهم باشد منطقه غرب آسیا میباشد.

در طول تاریخ غرب آسیا به طور پیوسته به یکی از مهمترین مناطق برای اعمال نفوذ و رقابت میان روسیه و آمریکا بوده است که در این رقابت روسها با بکارگیری تمامی ابزار قدرت سخت و نرم خود از کشورهای منطقه یارگیری کند تا بلکه حضور رقبای غربی خود را تعدیل کند. حمایت از عراق، سوریه و تا حدودی مصر در برابر محور سعودی ایران در طول جنگ سرد و همچنین پشتیبانی نسبی از محور مقاومت در برابر محور شرکای آمریکا در منطقه نمونه هایی از تلاشهای مسکو برای تعدیل حضور رقبای خود در غرب آسیاست.

همچنین وجود عواملی از جمله ظهور جنبشهای ضد استعماری، وجود احزاب چپ و سوسیالیستی و در آخر رویارویی اعراب و اسرائیل که زمینه حضور فعال شوروی را در کشورهایمانند عراق، سوریه و یمن فراهم ساخت سبب گرایش هر چه بیشتر شوروی سابق به این منطقه گردید (مقدم، ۱۳۸۶: ۱۷۰). شرایط و ویژگیهای خاص منطقه غرب آسیا سبب گردیده تا روسیه در دوران پوتین توجه خاصی به آن داشته باشند. پس از اشغال عراق توسط آمریکا ولادیمیر پوتین جهت تامین هر بیشتر امنیت روسیه و منافع اقتصادی آن راهبرد تازه ای را طلب میکرد که منجر به شکل گیری پویایی خاصی در سیاست خارجی روسیه گردیده است. در این بین اکثر کشورهای عربی در این منطقه خواستار حضور پررنگ و جدیتر این کشور در منطقه بوده اند (مقدم، ۱۳۸۶: ۳۶۸). در این راستا منطقه خاورمیانه به چند دلیل در نزد مسکو حائز اهمیت جلوه میکند:

#### ۱- نزدیکی جغرافیایی:

روسیه به دلیل قرابت جغرافیایی با آسیای غربی همواره تمرکز بخش اعظم سیاست خارجی خود را معطوف به این منطقه بحرانی کرده است. در این بین مسافت بین چین و عراق تقریباً نهمصد مایل میباشد. این مسئله ملاحظات امنیتی و همسایگی منافع معین و مشخصی برای مسکو ایجاد میکند که تضمین استمرار آن ابتدا بر دوش دستگاه سیاست خارجی این کشور است. نزدیکی جغرافیایی به این منطقه ژئواستراتژیک و حضور پررنگ رقبای مسکو در این منطقه، روسیه را واداشته است تا با اتخاذ دیپلماسی فعال ارتباطات این کشور را با این منطقه تنظیم کنند.

#### ۲- حضور مسلمانان:

روسیه به طور تاریخی ارتباطات گسترده فرهنگی با کشورهای عمده مسلمان این منطقه را داراست. هر سال جمعیتی قابل توجه از روسیه رهسپار مکه و مدینه برای انجام شعائر دینی میشوند. این رفت و آمدها طبعاً در طول تاریخ به تعمیق و گسترش روابط مسکو با این منطقه که زادگاه دین اسلام است، منجر شده است.

#### ۳- آشننگیهای سیاسی در جهان اسلام:

سرایت ایدههای افراط گرایانه و جنگ طلبانه از خاورمیانه به قفقاز شمالی، جمهوریهای مرکزی روسیه و آسیای مرکزی.

#### ۴- دستیابی به انرژی منطقه:

روسیه خود را یک قدرت انرژی میداند و بنابراین فرصت‌هایی را در خارج از مرزهای خود به ویژه در خاورمیانه جستجو میکند. در این منطقه منابع سرشاری از نفت و گاز جهان وجود دارد. روسیه که خود بزرگترین منابع نفت و گاز جهان را در خود دارد جهت یکپارچه کردن سیاست‌های انرژی خود همواره سعی در حفظ ارتباطات خود با کشورهای دیگر دارد. عربستان، به عنوان دومین کشور از لحاظ میزان ذخایر نفتی، در کنار ایران، عراق، کویت، امارات متحده عربی و قطر شش قدرت برتر انرژی غرب آسیا هستند که روسیه با تمامی این کشورها روابط نزدیک دارد.

#### ۵- حضور آمریکا در منطقه:

شکل‌گیری روابط استراتژیک ایالات متحده آمریکا با کشورهای این منطقه که همگی در ردیف رقبای بزرگ مسکو در سطح بین‌المللی هستند، روسیه را واداشته است تا با حور در این منطقه نفوذ آمریکا را تعدی نماید.

#### ۶- گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه:

سیاست روسیه در خاورمیانه را میتوان بخش مهمی از استراتژی این کشور برای خروج از انزوای تحمیلی توسط غرب دانست. یکی از مهمترین پایه‌های این استراتژی برقراری ارتباط مثبت با تمامی بازیگران و ایفای نقش در بسیاری از وقایع منطقه‌ای است. سیاست مداخله‌گری روسیه در خاورمیانه نیز تا حدود زیادی برآمده از همین گرایش میباشد (رشیدی، ۱۳۹۵: ۲۵۳).

از طرفی، اعتقاد جمعی مبنی بر مبارزه با تروریسم، موقعیت مناسبی برای روسیه و اجرای سیاست‌های مداخله‌گری این کشور در منطقه خاورمیانه، با تاکید بر مبارزه با تروریسم و در جهت ایجاد توازن قوا در منطقه مهیا گردیده است تا در قالب آن ضمن احیا و افزایش اعتبار و نفوذ خود، جبهه موافق خویش را در منطقه خاورمیانه بدون مخالفت گسترده جامعه جهانی تقویت نماید. به طور کلی در ارتباط با رویکرد روسیه به خاورمیانه سه نگرش کلی شامل، امنیتی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد که در ادامه به واکاوی آن میپردازیم:

#### ۱- رویکرد امنیتی

ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک کشور روسیه که با تنوعات نژادی، مذهبی و قومی آمیخته گردیده است، سبب گردیده تا رویکرد امنیتی در راهبردهای بین‌المللی این کشور بیش از پیش مورد استفاده قرار گیرد.

تقدم رویکرد امنیتی در تحلیل سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به معنای نفی دو رویکرد دیگر نیست، بلکه به معنای آن است که محرک‌های امنیتی سهم بیشتری در جهت‌دهی به سیاست روسیه در خاورمیانه دارند.

برطبق این رویکرد، امنیت روسیه در گرو امنیت در خاورمیانه است. بنحوی که هرگونه اختلال در صلح و ثبات منطقه ممکن است امنیت روسیه را به مخاطره انداخته و قطع نظر از زیانهای اقتصادی، این کشور را وارد منازعاتی خطرناک میسازد. از نظر امنیتی منطقه خاورمیانه دارای اهمیت خاصی در سیاست خارجی روسیه میباشد؛ چراکه با اتفاقاتی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در برخی از قسمتهای مسلمان‌نشین روسیه رخ داد از جمله جنگ‌های روسیه با چچن، بدبینی در بین مسلمانان گسترش یافت و روسیه به عنوان دشمن اسلام معرفی شد. وجود این بحرانها و



حوادث، باعث نگرانی این کشور شد و روسیه تلاش نمود تا از رهگذر نزدیکی با کشورهای مسلمان و عربی در منطقه خاورمیانه به نوعی سدگسترش تفکر بنیادگرایی مذهبی از این منطقه به سرزمین خود شود.

بر این اساس همانگونه که توسعه روابط با کشورهای چوچون ایران و سوریه که از اکثریتی شیعی برخوردار هستند، برای روسیه دارای اهمیت میباشد، برقراری مناسبات با دول محافظه کار و سنی مذهب در خاورمیانه نظیر عربستان، قطر، امارات و اردن نیز از اولویت ویژه در سیاست خارجی آن کشور برخوردار است (شوقی، ۱۳۹۷:۱۳۱).

مسکو در خاورمیانه منافع واقعی دارد و خواستار احترام به آنهاست. بنابراین روسیه به دنبال این است که کانالهای نفت و گاز را برای تجارت روسیه باز نگه داشته، همینطور با اسلام سیاسی افراطی مبارزه کند تا از گسترش آن به روسیه گسترش جلوگیری کرده، و همچنین از پایگاههای نظامی خود در سوریه محافظت کند. معنای این منافع ملی در عمل را میتوان در سوریه مشاهده کرد (۲۰۱۹ Erlich, Reese).

در واقع در این جنگ سیاست خارجی روسیه مبتنی بر مداخله در بحران به منظور حمایت از دولت سوریه بوده است. اگر کمکها و مساعدتهای روسیه نبود، ارتش سوریه و متحدان آن نمیتوانستند در برابر هجوم مخالفان، افراط گرایان و متحدان منطقه ای و فرامنطقه ای آنها دوام آورند. ارتش سوریه با کمکهای مسکو توانست برخی از مناطق را که توسط مخالفان و افراط گرایان تصرف شده بود دوباره تحت کنترل درآورد. از سوی دیگر، مواضع روسیه در خصوص بحران سوریه در شورای امنیت کاملاً به نفع دولت سوریه بود. نمایندگان این کشور بارها پیش نویس قطعنامه هایی را که علیه منافع دولت سوریه بود و تو کردند.

روسیه تلاش کرده است میدان بازی با غرب را از حوزههای امنیتی مستقیم خود نظیر تحولات اوکراین و رویارویی شدید روسیه و غرب به سایر بحرانهای منطقه ای مثل بحران سوریه منتقل کند تا بتواند با تحت فشار قرار دادن کشورهای مذکور، منافع اصلی خود را به دست آورد. همچنین اگر نقش آفرینی محوری فدراسیون روسیه در بحران سوریه موجب شکست نهایی مخالفان اسد شود به اثبات مجدد توانایی روسیه در حل و فصل بحرانهای منطقه ای می انجامد و پرستیژ سیاسی این کشور را بسیار ارتقا میدهد (شیخ الاسلامی و بیگی، ۱۳۹۲:۱۵۶).

روسیه در این دوران، در قالب رویکرد امنیتی خود نسبت به منطقه خاورمیانه، به دنبال ایجاد موازنه قدرت در منطقه همانند دوران نظام دوقطبی با ایجاد روابطی مستحکم و پایدار با جوامع خاورمیانه بوده است و تلاش نموده است تا تصویر منفی کشورهای اسلامی منطقه نسبت به خویش، پس از پایان دهه نود و اقدامات روسیه در قبال مسلمانان چچن، را تغییر دهد. بر این اساس، روسیه تقویت روابط خویش با تمامی کشورهای منطقه را مورد توجه قرار داد تا ضمن افزایش حوزه نفوذ خویش در منطقه، کاهش نفوذ آمریکا و در نتیجه هدف خود در ایجاد توازن قدرت در منطقه را ممکن گرداند (شوقی، ۱۳۹۷:۱۳۱). همچنین تندروی های مذهبی از جمله مسائلی می باشد که کشور روسیه از آن هراس دارد به همین جهت می کوشد تا در حوزه های زیر نفوذ خود آرامش و ثبات برقرار نماید و رابطه مستمر و همراه با توازن را با کشورهای منطقه غرب آسیا ایجاد کند.

## ۲- رویکرد سیاسی

سیاست خاورمیانه‌های روسیه دارای اهداف و رویکردهای سیاسی نیز است. یکی از این موارد به بازسازی و جبهه تخریب شده روسیه نزد مسلمانان جهان باز میگردد. مخالفت روسیه با اقدام آمریکا در حمله به عراق و سرنگونی صدام (۲۰۰۳) را باید اقدامی سیاسی در جهت بهبود چهره بین‌المللی مخصوصاً نزد مسلمانان تعبیر نمود. روسیه در جبهه‌های مشترک با فرانسه، آلمان و چین مخالفت خود را با حمله آمریکا به عراق اعلام داشت. روسها به خوبی میدانند که به واسطه قربت سرزمینی با خاورمیانه، آنها بیش از آمریکا از بحرانهای منطقه مذکور متأثر خواهند شد. لذا تلاشهای سیاسی و دیپلماتیک خود را جهت کنترل بحرانهای خاورمیانه متمرکز نموده اند. از دیدگاه مسکو و بر اساس رویکرد موازنه قدرت، کشور روسیه می‌بایست در خاورمیانه حضور فعال داشته باشد تا واشنگتن به تنها بازیگر منطقه مذکور بدل نگردد. روسیه معتقد است که بنا به دلایل امنیتی نمیتواند خاورمیانه را رها کند و لذا تلاشهای خود را برای گسترش روابط با کشورهای خاورمیانه آغاز کرده است (اشرفی و بابازاده جودی، ۱۳۹۴:۵۶).

خاورمیانه در سالهای ۲۰۱۲ به بعد شاهد شرایط جدید و وقوع اتفاقات و تغییرات عدیده ای بوده است. افزایش درگیری در این منطقه سبب ایجاد بحرانهایی گردیده که روسیه را واداشت جهت تقویت پایگاه سابق خود در این منطقه و تثبیت هژمونی خویش در سطح دنیای بین‌الملل و منطقه ای، از طریق رقابت و چانه زنی با آمریکا، نفوذ خود را در منطقه غرب آسیا افزایش دهد.

مخالفت روسیه با اقدام آمریکا در حمله به عراق و سرنگونی صدام (۲۰۰۳) را باید اقدامی سیاسی در جهت بهبود چهره بین‌المللی مخصوصاً نزد مسلمانان تعبیر نمود. روسیه در جبهه‌های مشترک با فرانسه، آلمان و چین مخالفت خود را با حمله آمریکا به عراق اعلام داشت. روسها به خوبی میدانند که به واسطه قربت سرزمینی با خاورمیانه، آنها بیش از آمریکا از بحرانهای منطقه مذکور متأثر خواهند شد. لذا تلاشهای سیاسی و دیپلماتیک خود را جهت کنترل بحرانهای خاورمیانه متمرکز نموده اند.

با توجه به رویکرد موازنه قدرت روسیه باید در خاورمیانه حضور فعال داشته باشد تا واشنگتن به تنها بازیگر منطقه مذکور بدل نگردد. روسیه معتقد است که بنا به دلایل امنیتی نمیتواند خاورمیانه را رها کند و لذا تلاشهای خود را برای گسترش روابط با کشورهای خاورمیانه آغاز کرده است (اشرفی و بابازاده جودی، ۱۳۹۴:۵۶).

مسکو اگرچه بازی ویژه‌های همانند سوریه در یمن پیاده نکرد، اما اجازه نداد تا قدرتهای غربی از بحران ایجادشده برای بسط نفوذ خود نیز استفاده کنند. مسکو درحالیکه مراقب بود تا از کنش عربستان در یمن انتقاد سرسختانه ای به عمل نیاورد، با اینحال از اقدام نظامی در یمن نیز حمایت نکرد. مسکو تلاش کرد تا در این بحران بیشتر یک کنشگر دیپلماتیک باقی بماند و به سمت الگوی نظامی در سوریه حرکت کند. درواقع کارشناسان معتقدند درحالیکه روسیه در سوریه نقش یک دلال قدرت را ایفا کرده و از انتقال قدرت جلوگیری کرد، اما در یمن نقش خود را به یک حلال مسائل تقلیل داده است (Hatahet, ۲۰۱۹:۱). روسیه در یمن ضمن اینکه از مداخله مستقیم پرهیز داشت، به دلیل اینکه از نظر این کشور امکان دستیابی به صلح در کوتاه مدت ممکن نبود، ترجیح داد تا یک دیپلماسی مخفیانه و خاموش را در این بحران دنبال کند (Ramani, ۲۰۲۰:۹۳).

پوتین اگرچه مؤلفه های هویتی را در سیاست خارجی خود به شدت ارج مینهد، اما حاضر توأمان عقلایی عمل کرده و نقش ابزارهای اقتصادی را نادیده نمیگیرد. درواقع حجم گسترده تبادلات تجاری عربستان سعودی و سایر کشورهای عرب و غیر عرب در حاشیه خلیج فارس با روسیه سبب شد تا این کشور روابط حسنه با عربستان را به حمایت از راهبرد مقاومت در سوریه اولویت دهد. درواقع یمن از نگاه روسیه میتواند این کشور را به نفع ایران در برابر جهان عرب قرار دهد. لذا روسیه تمایلی به تعامل با نیروهای انقلابی یمن نداشت و بیشتر مسکو تلاش کرد تا روابط سیاسی با دولت منصور هادی را حفظ کند (بزرگمهری، نجفی، ۱۴۶:۱۳۹۸).

مسکو باوجود اختلافات فراوانی که با عربستان سعودی دارد، به دلیل فقدان منافع حیاتی و اولیه در یمن، مخالفت با حرکت‌های انقلابی و عدم اطمینان از پیروزی یکی از طرفین، رویکرد محافظه کارانه و عدم مداخله در این بحران را انتخاب کرد (بهمن، ۵:۱۳۹۳). لذا به نظر میرسد تحولات یمن به دلیل تراحم با منافع اقتصادی و سیاسی مسکو، مجال چندانی برای فعال سازی مکانیسمهای پرستیژ منطقه‌ای روسیه را فراهم نکرد.

روسیه تمامی گروهها و کشورهای دخیل در بحرانهای منطقه غرب آسیا را به هم مرتبط دانسته و تلاش می کند تا با یک دیپلماسی فعال، اجماع جهانی را در قبال آن به وجود آورد تا به آشکاری سازی مناقشه خواه میان اسرائیل، فلسطین، لبنان، سوئیه منجر گردد. در این زمینه روسیه اقدامات خشونت آمیز حزب الله لبنان را محکوم می کند، ولی اسرائیل را به عنوان یکی از مسببان آن دانسته و از آنها به عنوان قربانی خشونت‌های اسرائیل نیز حمایت می کند. علاوه بر آن روسیه می کوشد تا ایده اتحادیه عرب مبنی بر تشکیل کنفرانس صلح در خاورمیانه را بار دیگر احیا نماید که با مخالفت ایالات متحده و اسرائیل روبه رو میشود (stepanova, ۲۰۰۶).

مسکو، اسرائیل را به عنوان یکی دولت کاملاً قانونی میدانند و ایجاد رابطه با آن را یک ضرورت سیاسی بر می‌شمارد. در واقع میتوان گفت که روسیه با حضور در حل مناقشات بین المللی به دنباله ارائه تصویری از خود به عنوان حداقل یک قدرت است.

روسیه در جهت نیل به توازن قوا در منطقه غرب آسیا دوران تازه ای را در ایجاد روابط با کشورهای این منطقه باز کرد. علاوه بر ترکیه، ایران و سوریه، کرملین تلاش نموده تا روابط خود را با کشورهای عرب متحد آمریکا توسعه دهد. افزایش سطح روابط با کشورهای مهم عرب در منطقه، از جمله عربستان امارت، قطر مصر و اردن را باید در چنین رویکردی جستجو نمود. این مورد حضور مسکو را در این منطقه گسترش داده و به افزایش توان چانه زنی مسکو در قبال کشور آمریکا منجر گردیده است. تلاشهای سیاسی روسیه در برقراری روابط با کشورهای خاورمیانه ای در چارچوب اهداف سیاسی - امنیتی روسیه برای ایجاد توازن با آمریکا در منطقه قابل تبیین است. روسیه در راستای رویکرد موازنه قوا، با نظام تک قطبی موردنظر آمریکا کاملاً مخالف است و تلاش دارد تا ایده نظام چندقطبی را در جهان نهادینه سازد. براساس آن روسیه یک قطب قدرت و دارای منافع و اولویتهایی است که تمایل دارد از سوی سایر قدرتها مورد پذیرش قرار گیرد (دیلمی معز ۱۳۸۹: ۸۸).

### ۳- رویکرد اقتصادی:

تحکیم و تقویت اقتصاد روسیه به منظور حفظ رشد اقتصادی در داخل، کسب و حفظ اعتبار و پرستیژ بین‌المللی برای تعریف و پیگیری منافع در آینده و حفظ امنیت آن یکی از راهبردهای مهم و حیاتی مسکو می‌باشد. در جهت دستیابی به این راهبرد، مسکو از طریق فروش سلاحهای جنگی و ایجاد اتحادیهایی متشکل از کشورهای صاحب انرژی منافع اقتصادی خویش را در این منطقه تعقیب می‌کند. طبق آمارهای ارائه شده از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۳ تجارت روسیه و کشورهای خاورمیانه از رشدی ۱۷۵ درصدی برخوردار بوده است، بطوریکه سهم خاورمیانه را از کل تجارت خارجی روسیه از ۳/۹ درصد به ۶/۶ درصد رسانده است. در میان کشورهای خاورمیانه به ترتیب ترکیه با ۴۸ درصد و ایران با ۱۱ درصد بیشترین سهم را داشته‌اند. البته مسکو در تجارت با کشورهای خاورمیانه بر فروش تسلیحات تأکید خاصی دارد (کیانی، ۱۳۸۷: ۳۷۲). با توجه به اینکه اقتصاد کشور روسیه در رقابتهای جهانی در سطح قابل قبولی قرار ندارد، رهبران روسیه تلاش دارند تا از طریق دیپلماسی اقتصادی از طریق مجرای سیاست خارجی، منافع حداکثری خود را پی‌گیری نمایند.

در زمینه تجارت اسلحه با کشورهای خاورمیانه، روسیه در رتبه دوم بعد از آمریکا قرار دارد. مسکو تلاش دارد تا در این زمینه از واشنگتن پیشی گیرد. افزایش قیمت نفت به کشورهای خاورمیانه امکانات مالی مناسبی جهت خریدهای تسلیحاتی داده است (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۷). روسیه در زمینه اقتصادی از یک فرصت دیگر نیز برخوردار است و آن بازار روبه رشد صنعت هسته‌های با تأکید بر ساخت نیروگاههای هسته‌ای است. از سویی روسیه از کشورهای پیشرو در زمینه صنعت هسته‌ای است و از سوی کشورهای خاورمیانه‌ای نیز تلاشهای خود را برای استفاده از صنعت هسته‌ای در تولید برق، شیرینسازی آبهای شور آغاز کردند. از دیگر زمینه‌های اقتصادی میان روسیه و خاورمیانه همکاری در زمینه تبادلات انرژی است (دیلمی معز ۱۳۸۹: ۹۳).

افزون بر این، بخش زیادی از درآمدهای نفتی عربستان، صرف خرید تسلیحات نظامی و هزینه‌های جنگ در یمن می‌شود و یکی از کاندیداهای فروش تسلیحات نظامی، روسیه بود. این کشور، برای برقراری مناسبات اقتصادی و فروش تسلیحات نظامی با اعراب رایزنی می‌کند و در پی ایجاد فضایی برای نفوذ در عربستان در رقابت با آمریکا بود. همچنین، میدانست که اگر بتواند در عربستان نفوذ بیشتری داشته باشد، بسیاری از کشورهای عربی دیگر که چشم به عملکرد عربستان دوخته‌اند، به سوی روسیه متمایل می‌شوند که پیامد آن، ایجاد خاورمیانه روسیه‌ای خواهد بود.

اقتصادی روسیه و عربستان که تا دهه ۱۹۹۰ در سطح بسیار پایینی بود از سال ۲۰۰۸ به این سو افزایش یافت و گزارشهای زیادی دربار تمایل ریاض به خرید جنگ افزارهای روسی منتشر شد، اما افزایش تولید و صدور نفت روسیه میتواند جایگاه عربستان در بازارهای جهانی انرژی را متزلزل کند (Katz, ۲۰۱۰: ۱۲). روسیه در نخستین گام پس از کاسته شدن خشونت در خاورمیانه و افول گروههای تروریستی، مناسبات اقتصادی خود را در این منطقه گسترش داد و اقدام به فروش تجهیزات نظامی و بستن قراردادهای گوناگون در حوز انرژی کرد. فروش موشکهای S-۴۰۰ به کشورهای منطقه، از جمله ترکیه و سوریه و نیز صحبت‌های مطرح شده برای فروش آنها به کشورهای عربی مانند عربستان سعودی و امارات، قطر، الجزیره، و، نشانه‌های قوی نفوذ و نمایش قدرت این کشور را به

در طول چندین دهه روابط روسیه با این کشور سوریه به بازار استراتژیکی به ویژه در بخش فروش و ارسال تسلیحات روسی بدل نشده است. سابقه طولانی فروش تسلیحات روسیه به سوریه به عنوان یک عامل مهم در حمایت‌های اخیر روسیه از دولت اسد نیز تلقی می‌شود. روسیه خواهان از دست دادن یکی دیگر از بازارهای سودمند خود نمی‌باشند، اتفاقی که پس از وقوع انقلاب در لیبی اتفاق افتاد و روسیه عملاً بازارهای این کشور را از دست داد. موضوع قابل تامل این است که هر چند مرکزیت منافع اقتصادی روسیه با سوریه بر اساس تجارت سودمند تسلیحات شناخته می‌شود اما این روابط تجاری با حضور شرکتهای روسی در سوریه و همکاری در بخش انرژی نیز همراه می‌شود (Bagdonas, ۲۰۱۲: ۶۴).

#### ۵- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا

کشور ایران به جهت شرایط استراتژیکی حساس به عنوان یکی از مهمترین کشورهای غرب آسیا شناخته می‌شود. اساس حضور منطقه ای ایران را میتوان با دو هدف گسترش فرهنگ اسلامی شیعی و حفظ منافع ملی تبیین نمود. در این راستا سیاست منطقه ای ایران مبتنی بر حفظ آرمانهای انقلاب اسلامی، افزایش قدرت خود و افزایش نفوذ ایدئولوژیک خود، حفظ بقا و گسترش قدرت نرم خود با بالا بردن افزایش ضریب تأثیرگذاری خود در برهم زدن معادلات منطقه ای میباشد (جمشیدی، صدیق، بسطامی، ۱۴۰۰: ۷۷).

جمهوری اسلامی ایران با نقش آفرینی در محیط غرب آسیا، قصد دارد یک بازدارندارندگی روبه جلو در برابر تهدیدات موجود ایجاد نماید. به طور معمول، همجواری با تهدیدها، به لحاظ انسانی و مادی خطرناک است. ایران با کشورهای عربی و ترکی منطقه، هیچ اتحادی ندارد و در مقابل آمریکا و اسرائیل با همکاری دولتهای عربی منطقه، اهرمهای قدرت خود علیه ایران را فعال کرده اند. این امر امنیت ایران را به شدت به خطر میاندازد. هدف ایران نیز خنثی سازی این تهدیدات میباشد (فتیحی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۷).

ایران، خواستار خروج کامل آمریکا از منطقه غرب آسیا است، زیرا حضور و نفوذ این کشور را عامل اصلی ناامنی و تنش میان کشورهای منطقه به شمار می‌آورد. خروج آمریکا بر روندهای امنیتی، روابط کشورها و نظم منطقه‌ای تأثیر خواهد داشت (Reisinezhad, ۲۰۱۹). در این میان، تلاش برای اخراج نیروهای نظامی فرا منطقه ای، بهبود روابط نظامی-دیپلماتیک با متحدان و شبه نظامیان از جمله اهداف امنیتی ایران است که ارتقای پرستیژ منطقه ای ایران را به همراه خواهد داشت (۲۰۱۷: ۹۰، McInnis).

ایران از ابتدای وقوع تحولات محور مقاومت و به طور خاص، گسترش داعش در سوریه و عراق و همچنین وقوع بحران در کشور یمن، خود را به عنوان یک مدافع جدی حقوق مردم معرفی کرد. این در حالی بود که سیاست منطقه ای ایران و نوع بازتاب آن در رسانه های غربی-عربی با توجه به گفتمان غالب منطقه در دهه های اخیر زمینه ساز تصویرسازی منفی علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد. از آنجاکه در سیاست بین الملل، تصویر همواره مهمتر از واقعیت بوده، بسیاری از کشورها تلاش کردند تا از مکانیسمهای نرم افزاری، خطرات معطوف به بهره گیری از سازوکارهای سخت افزاری را کاهش دهند (نیاکویی، پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۹۰).

در شرایطی که منطقه خاورمیانه فاقد سازکار مشخصی برای مسائل امنیتی است و در حالت آنارشی به سر میبرد، ایران نمیتواند براساس اصل عدم اطمینان، سیاست دفاعی و امنیتی دو اصل خوداتکایی و اتحاد را برای قدرتمندی، بازدارندگی و دفع تهدیدات نادیده بگیرد (سیمبرو قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۰). براین اساس، جمهوری اسلامی ایران حامی سیاست تغییر وضع موجود در نظامهای سیاسی عربی است و بر این امر تأکید دارد که باید به خواستههای مردم اهمیت داده شود (هزاوه ئی و باوریان، ۱۳۹۵: ۱۸۱). با این حال ایران در بحران سوریه از این سیاست پیروی نمیکند.

قریب به اتفاق ائتلافهای منطقه خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران را تهدید اصلی در منطقه دانسته و از وضعیت توازن قوا را در منطقه غرب آسیا در راستای منافع کشور خود نمی دانند و سعی در مقابله با تحرکات ایران جهت نفوذ در منطقه خصوصاً کشورهای یمن، بحرین، سوریه، عراق و لبنان دارند. (محمدی، جمال پور، ۱۳۹۹: ۱۳).

در سال ۲۰۱۴ سپاه پاسداران، با ادعای محافظت از شیعیان و به خطر افتادن موقعیت راهبردی ایران، حضور نظامی خود را در عراق گسترش داد (Connable, al et, ۲۰۱۷: ۱۳). موضع ایران در برابر بحران داخلی سوریه، حمایت از دولت بشاراسد و حفظ وضع موجود میباشد زیرا سرنگونی دولت بشاراسد موجب تضعیف محور مقاومت، انزوای جمهوری اسلامی ایران، عدم دسترسی ایران به حزب الله و حماس، برتری یافتن عربستان و ترکیه در منطقه و کاهش ضریب امنیتی ایران میشود (زاده علی و میرحسینی، ۱۳۹۶: ۱۷۱). به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک قدرت مهم منطقه ای تلاش کرده است که در راستای حفظ منافع ملی و منطقه ای خود اقدام به حمایت از حکومت بشاراسد در قالب، مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه نماید چرا که رویکرد کشورهای رقیب را در جهت سرنگونی دولت بشار اسد را همسو با تضعیف محور مقاومت، تقویت امنیت اسرائیل و برهم خوردن موازنه قوا بر علیه خود میدانند.

از دیدگاه واقع گرایانه، آرایش سیاسی حکومت سوریه، برای ایران از لحاظ تقویت نقش منطقه ای، موازنه قدرت و تقویت جریان مقاومت بسیار مهم است. بر این اساس ایران با اصلاحات در سوریه در چارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت میکند و در قبال مطالبات برخی از گروههای اجتماعی سوریه مبنی بر سقوط نظام سیاسی، بر بازگشت آرامش و عدم مداخله خارجی در امور داخلی سوریه تأکید کرده است.

درواقع سوریه از یکسو، تقابل منافع ژئوپلیتیک ایران با جبهه معارض بود، اما از سوی دیگر کنش ایران در سوریه، ارتباط نزدیکی با تلاش این کشور برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه داشت. درواقع تحولات سوریه در نقطه مقابل روایت ایران از بهار عربی به عنوان بیداری اسلامی الهام گرفته از انقلاب اسلامی است. بر این اساس سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه به عنوان بیداری اسلامی را مورد چالش قرار میدهد (نجات، ۱۳۹۰: ۶۵۰). ایران، دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت ارزیابی کرده و بر همین اساس، معتقد است بحران سوریه باهدف نابود کردن ستون مقاومت در منطقه است، به نحوی که این کشور به عرصه رقابت سه کشور مهم منطقه یعنی عربستان، ایران و ترکیه تبدیل گردیده است. (محمدی، جمال پور، ۱۳۹۹: ۱۸).

راهبرد دفاع از حرم اهل بیت (ع) از که سوی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده، نشان داد که برای جمهوری اسلامی ایران، تحولات سوریه، دارای سویه‌های ایدئولوژیک است (کریمی، ۱۳۹۶: ۸۶). بنابراین مکانیسم رفتاری متأثر از انگیزه‌های مادی یا امنیتی نبوده، بلکه منابع ایدئولوژیک و هویتی نیز سهم ایران صرفاً بسزایی در انگیزش بروز چنین رفتارهایی در سیاست خارجی ایران دارند. دستگاه سیاست خارجی ایران تلاش کرد تا منابع قدرت ملی این کشور که شامل سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی بود را در تحولات سوریه به اهرم‌های ارتقا پرستیژ تبدیل سازد. ایران که هدف ارتقای پرستیژ خود به عنوان رهبری در جهان اسلام را دنبال کرده، کوشید تا خود را نه یک قدرت منطقه ای تک بعدی بلکه چندبعدی نشان دهد.

در این بین الگوی کنش ایران در یمن، متفاوت از تحولات سوریه بود. جمهوری اسلامی ایران، تحولات در یمن را به مثابه یک فرصت امنیتی برای گسترش حوزه نفوذ سیاسی و راهبردی تلقی میکند. موقعیت بااهمیت از حیث جغرافیایی، در کنار حوثی‌های یمنی به عنوان بزرگترین اقلیت حاشیهای یمن که از پیوندهای اعتقادی و سیاسی با ایران برخوردار بودند، بستر کنش فعال ایران در این تحولات را فراهم کرد. وقوع بیداری اسلامی در این کشور و شکل‌گیری فضای دوقطبی در میان حوثیها و دولت منصور هادی زمینه ساز مداخله قدرتهای خارجی در این کشور را فراهم کرد. در واقع سعودی‌های معتقدند پیروزی شیعیان یمنی به افزایش نفوذ و اعتبار ایران منجر خواهد شد. تسری الگوی مقاومت در تحولات یمن، در حالی صورت پذیرفت که جمهوری اسلامی ایران پیش از این، از ابزارهای فرهنگی و معنوی برای تقویت روابط خود با حوثی‌های یمنی استفاده کرده است. سرآغاز چنین حمایت‌هایی را میتوان دوره زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دانست (نیاکویی، پیرمحمدی ۱۳۹۸: ۱۷۸).

ایران در تحولات یمن، فراتر از پیروزی در یک نبرد مسلحانه را دنبال میکند و تلاش میکند تا آنچه امروز در لبنان به وقوع پیوسته را در یمن نیز تکرار کند. با توجه به قدرت بالای انصار الله یمن در دولت سازی و نظام سازی و ملهم بودن این جنبش از انقلاب اسلامی ایران، میتوان انتظار داشت که علاوه بر نظام سازی، الگوهای فکری و فرهنگی شیعی شامل جهاد و مقاومت در صورت پیروزی انصار الله در این کشور تقویت شده (موسوی، ۱۳۹۹: ۲۴۳-۲۴۴). لذا صاحب‌نظران معتقدند در صورت پیروزی انصار الله یمن، مسیر برای ارتقای پرستیژ منطقه ای و حاکمیت ایران در غرب آسیا فراهم خواهد شد (سمیعی اصفهانی، موسوی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). چراکه یکی از اهداف مهم انصار الله یمن، نزدیک سازی خود به سایر جنبشهای شیعی منطقه و افزایش قدرت شیعیان در یمن است (کریمی فرد، جمشیدی، ۱۳۹۸: ۱۰۸). درعین حال برخی دیگر از پژوهشگران معتقدند، سیاست پرستیژ منطقه ای ایران در عرصه اقتصادی با ضعف روبه رو بوده و همین امر سبب شده تا تهران نتواند در فرایند بازسازی یمن مشارکت جدی داشته باشد؛ اما این کشور توانسته با گسترش روابط دیپلماتیک خود در روسیه و اروپا برای حل و فصل مناقشه یمن، پرستیژ منطقه ای خود را ارتقا دهد (Ramani, ۲۰۱۹). گرچه برخی معتقدند ایران در همسوسازی سازمان همکاری اسلامی در حمایت از مقاومت یمن ناموفق بود و در این عرصه، میدان را به عربستان سعودی واگذار کرد (بزرگمهری، آقاجانی، افشار، ۱۳۹۹: ۶۶). در این راستا به نظر میرسد ایران توانست تا حدودی معادلات منطقه ای قدرت در یمن را

به نفع خویش تغییر دهد. در واقع الگوی ارتقای پرستیژ منطقه ای ایران در یمن، بیشتر مبتنی بر مکانیسمهای کند و دیرپا استوار بوده و تهران برای تغییر معادلات روی به ابزارهای سخت نیاورد. این نمونه سبب شده تا جنبش انصار الله یمن، به عنوان اهرم جدی در ارتقای پرستیژ منطقه ای ایران عمل کرده و در صورت تداوم موفقیتها، تبدیل به حزب الله دیگری در مرزهای رقیب جدی ایران یعنی عربستان سعودی شود.

**۶- تفاوتها و تشابهات راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و روسیه در منطقه غرب آسیا**  
استراتژی اتحاد، زمانی اتخاذ میشود که دولتی به این اعتقاد برسد که به تنهایی نمیتواند منافع خود را در خارج به دست آورد. بنابراین کشورها تلاش میکنند با همکاری و انعقاد پیمان با کشورهایی که اهداف مشترکی دارند یا با مسائل خارجی مشابهی روبه رو هستند، منافع خود را دنبال کنند (شاه مرادی، ۱۳۹۵: ۳۵). براین اساس، روسیه، یکی از برجسته ترین قدرتهای فرامنطقه ای میباشد که ایران، به ضرورت اتحاد با آن در مقابل پی گیری منافع خود در منطقه پی برده است.

کشور روسیه با نزدیکی به کشورهای منطقه همسو مانند ایران، در پی توازن بخشی در برابر غرب است و چنین گرایشی در راستای الگوی منطقه گرایی ایران است. اگرچه منافع کلی ایران و روسیه به طور کامل همگرا نیست، وجود عناصر مشترکی مانند جلوگیری از اعمال تغییرات در دولتهای متحد در منطقه و مقابله با سیاستهای توسعه طلبانه غرب، انگیزه اصلی و مهم دو طرف برای همکاری در منطقه بوده است. بحران سوریه به خوبی نشان داد که روسیه برای افزایش نفوذش در خاورمیانه به ایران و در مقابل ایران نیز برای مهار آمریکا به روسیه نیاز دارد (فتحی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۹).

به طور کلی عواملی چون گسترش ناتو به مرزهای شرقی روسیه جنگهای داخلی در منطقه قفقاز، شکل گیری و رشد نیروهای تروریستی و مقابله با نفوذ ایالات متحده آمریکا از مهمترین مسائل مشترک بین دو کشور ایران و روسیه می باشد که سبب نزدیکتر شدن روابط بین این دو گردیده است. با این حال روسیه در خاورمیانه به دنبال ایجاد توازن است. سیاست تعامل همزمان روسیه یک هدف را دنبال میکند: تحصیل منافع بیشتر. در این بین، ایران در سیاست خاورمیانه ای روسی دارای اهمیت است. روسیه درصدد مشارکت با ایران برای مقابله با خودنماییهای آمریکا در خاورمیانه است. روسیه کاملاً به توان ایران برای ایجاد امنیت در آسیای میانه و قفقاز آگاه است. روسیه همچنین در منطقه آسیای مرکزی و خلیج فارس، ایران را به عنوان قدرت مسلط منطقه ای در همسایگی خود میبیند که میتواند قدرت نمایی نماید در مجموع، دلایل روسیه برای برقراری رابطهای قوی با ایران عبارتاند از: متحد قوی در برابر مخالفت با آمریکا، شریک اقتصادی در برابر تحریمهای غرب، و شریک در برابر مقابله با افراطگرایی سنی و تجزیه طلبی.

حضور روسیه در خاورمیانه، گرچه باعث سلطه نسبی آنان بر بازار انرژی و رونق اقتصادی از طریق فروش سلاحهای خود شد، ولی در عین حال برای جمهوری اسلامی نیز بی فایده نبود. حضور آنها میتواند سبب کاهش فشارهای کشورهای عرب منطقه و همچنین کاهش فشارهای بین المللی گردد، زیرا جمهوری اسلامی ایران، افزون بر سوریه و عراق، در یمن نیز با عربستان درگیر جنگ نیابتی بود که سبب حساسیت و واکنش منفی اعراب و دنیای بین الملل نسبت به خود گردیده است (۱۰: Brockwehl, ۲۰۱۸).



ایجاد توازن کشور روسیه با کشورهای اعراب از این حیث نیز می‌تواند مهم باشد که روسیه باید مانع برخورد میان شرکای خود، از جمله ایران با این کشورهای سنی و رژیم صهیونیستی شود. هرگونه منازعات می‌تواند فرصتی را برای آمریکا ایجاد کند که روسیه را در این منطقه به حاشیه براند. عامل دیگر برای حفظ روابط مستحکم کشور روسیه با اعراب پشتیبانی از سرمایه‌گذاری و تجارت است. مسکو می‌تواند تحت تحریمهای غرب از این کشورها سرمایه جذب نماید. قیمت انرژی بالاتر در حالیکه به اقتصاد این کشور کمک میکند می‌تواند اهرم فشار را به این کشور در برابر اروپا بدهد.

روسیه، تلاش دارد که رابطه متوازن خود را با توجه به اهمیت ایران و عربستان برای خود با این دو کشور حفظ نماید. روسیه در نبردهای نیابتی سوریه اگرچه در کنار ایران و در مقابل عربستان سعودی قرار داشته است، اما هیچگاه وارد درگیری و تقابل مستقیم ریاض نشده است. از سوی دیگر روسها اگرچه در بحران یمن تلویحا با انفعال خود نگاه مثبتتری نسبت به دولت علی عبدالله صالح داشته و نسبت به انصار الله نگاه بدبینانه‌ای داشته‌اند، لکن در سوریه به‌رغم فشارهای اسرائیل و عربستان، در راستای اهداف خود با حزب الله لبنان همکاریهای لازم را داشته‌اند. در بعد نظامی و تسلیحاتی در این مدت شاهد افزایش چشمگیر همکاریها میان ایران و روسیه بوده‌ایم. از سوی دیگر، عربستان سعودی که تاکنون هیچ تجربه‌ای از تسلیحات روسی نداشته است، گفتگوها را برای دستیابی به تسلیحات مدرن روسی همچون سامانه‌های اس-۴۰۰ آغاز کرده است. موردی که میتوان آن را یک نقطه عطف در روابط دو کشور در نظر گرفت. در حوزه اقتصاد و به ویژه انرژی، مسکو در کنار ریاض ایستاده است. تمام این مواضع در چهارچوب رفتار موازنه‌گراانه روسیه صورت گرفته است و باعث شده تا روسها به مکانیسم نسبتاً پایداری در تعاملات خود با تهران و ریاض دست یابند.

چنانچه جمهوری اسلامی ایران و عربستان و رژیم صهیونیستی از رقابت نیابتی به سوی درگیری مستقیم بروند، روسیه باید بین ایران و عربستان یکی را انتخاب کند؛ اگر روسیه کنار ایران بیاید، عربستان، آمریکا و متحدانش در منطقه را از دست خواهد داد؛ اگر طرف عربستان برود، اعتماد ایران و سایر کشورهای آسیای غربی را جایگزین آمریکا میدانند از دست خواهد داد؛ به همین سبب، تلاش میکنند تنش میان ایران و عربستان و رژیم صهیونیستی را در سطح فعلی نگه دارد. شاید به همین علت باشد که وقتی حملات رژیم صهیونیستی علیه برخی مواضع نیروهای ایرانی در سوریه شدت یافت و خطر درگیری میان ایران با این رژیم بالا گرفت، روسیه سامانه موشکی اس ۳۰۰ را در اختیار سوریه قرار داد، به‌طوری‌که از شدت حملات رژیم صهیونیستی کاسته شد. در ادامه، به طور مدیریتی اجازه برخی حملات رژیم صهیونیستی به مواضع ایران در سوریه را داده است.

در عین حال استراتژی روسیه در جنگ سوریه برای ایران دارای بار مثبتی نیز بوده است که یکی از مهمترین نتیجه آن بقا دولت بشار اسد و حفظ دولت مستقر در سوریه به عنوان یکی از متحدان اصلی ایران در منطقه بوده است (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۸). از نظر ایران، روسیه میتواند موازنه دهنده موضع ایران در مسائل بین‌المللی به ویژه در مقابل غرب و بازدارنده سایر قدرتهای منطقه‌ای باشد و تلاشهای آنها را برای حذف نقش ایران در منطقه ناکام گذارد.

مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی و غلبه نسبی بر آن از دیگر منافع رویکرد روسیه در سوریه برای ایران میباشد. به طور کلی ظهور گروههای تروریستی در منطقه تهدید مستقیم و جدی علیه امنیت ملی

ایران محسوب می‌گردد (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶: ۱۶۹). با این حال همکاری دو کشور در بحران سوریه به این معنا نیست که هر دو کشور تا انتهای بحران مثل هم موضعگیری کنند و خط مشی یکسانی داشته باشند. در واقع روسیه و ایران در بحران سوریه به علت بعضی همپوشانیهای مقطعی منافعشان با هم همکاری و تعامل دارند که این مسأله با چالشهایی مواجه است.

نگاه روسیه به همکاری و روابطش با ایران نشأت گرفته از چشم انداز کلان این کشور به سیاست جهانی است. روسها با توجه به سیاست عملگرایانه، بدون در نظر گرفتن فایده، تنها هزینه نمیکنند؛ بلکه بر اساس عقلانیت راهبردی حرکت میکنند (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۷).

روسیه به هیچ وجه در درازمدت راضی به افزایش دشمنی آمریکا با خودش به خاطر دوستی با ایران نیست، زیرا این امر هزینه های زیادی را بر آنها تحمیل میکند (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۶۷-۱۶۶). بنابراین معامله احتمالی مسکو و واشنگتن بر سر موضوع سوریه ممکن است با منافع ایران سازگاری نداشته باشد. اگرچه در آغاز حضور فعالانه روسیه در سوریه، این کشور به شدت نیازمند همکاری، همراهی و پشتیبانی ایران بود؛ اما در ادامه ممکن است از میزان نیاز روسها به ایران در منطقه بویژه در سوریه کاسته شود (ایوانف و شوری، ۱۳۹۵: ۸۶).

درباره آینده اسد و نظام سوریه اختلافاتی را میتوان بین دو کشور متصور بود. روسیه خواهان ترتیباتی است که بتواند با شریک کردن اعراب سنی در قدرت، ترکیه و عربستان را هم راضی کند. در حالیکه، جمهوری اسلامی ایران خواهان این است که به سوریه کمک کند تا ساختاری دولتی شکل دهد که در آن اقلیت علوی برتری خود را بر اکثریت سنی سوریه از دست ندهند (ایوانف و شوری، ۱۳۹۵: ۴۹-۴۸).

همکاری مسکو با سایر قدرتهای منطقه ای درگیر در بحران سوریه، نیز منافع ایران را چالش مواجهه میکنند. روسیه در طول سالیان اخیر همواره در تلاش است تا در روابط خود با قدرتهای خاورمیانه ایجاد توازن کند. این رویکرد، نه تنها توان بازیگری مسکو میان این قدرتها را افزایش میدهد بلکه قدرت چانه زنی آن مقابل غرب را نیز افزایش خواهد داد (عسگریان، ۱۳۹۴: ۵۰).

همچنین مسکو با وجود اختلافات فراوانی که با عربستان سعودی دارد، به دلیل فقدان منافع حیاتی و اولیه در یمن، مخالفت با حرکتهای انقلابی و عدم اطمینان از پیروزی یکی از طرفین، رویکرد محافظه کارانه و عدم مداخله در این بحران را انتخاب کرد. در حالی که ایران در تحولات یمن، یک نبرد مسلحانه را دنبال میکند و تلاش میکند تا آنچه امروز در لبنان به وقوع پیوسته را در یمن نیز تکرار کند.

#### ۷- نتیجه

تحولات ناشی از سال ۲۰۱۱ به بعد که منجر به شکل گیری نظم جدید منطقه ای در غرب آسیا شده است، سبب گردید تا روسیه استراتژی خود را در قبال این منطقه تغییر داده و به احیاء نقش خود در این منطقه بپردازد. اما این منطقه عرصه بحرانها و درگیریهای چندبعدی در حوزه های مختلف است که دستیابی همزمان به این مسائل را برای روسها پیچیده می باشد. این امور سبب گردیده تا روسها به یک رویکرد موازنه گرایانه دست یابند. رویکردی که واقعگرایانه، غیرایدئولوژیک، مدرن و تماما عملگرایانه بود.

در بحران سوریه، روسیه با کمک متحد خود یعنی ایران، به حمایت‌های دیپلماتیک و نظامی از نظام سوریه پرداخته و از این طریق توانسته جایگاه منطقه ای و بین‌المللی خود را تقویت نماید. به طور کلی، روسیه و ایران به عنوان حلقه‌های حامی اسد عمل کرده‌اند که هر کدام دارای وظایف و مسئولیت‌های مشخص بوده و به نوعی دارای نقشی مکمل نسبت به یکدیگر می‌باشند. الزامات بین‌المللی و منطقه‌ای، و درک مشترک از تهدیدهایی که در منطقه و بویژه در سوریه وجود دارد باعث ایجاد یک پایه محکم برای توسعه همکاری روسیه و ایران و اتحاد مصلحتی مشترک میان دو کشور در بحران سوریه شده است. همچنین، موقعیت منطقه ای ایران را نسبت به رقیب سنتی خود یعنی عربستان تقویت کرده و باعث ارتقاء جایگاه ایران در معادلات سیاسی امنیتی برای حل و فصل بحران سوریه شده است. اما نباید از نظر دور داشت که تغییر در قدرت یا تغییر در تهدیدی که اتحاد برای مقابله با آن به وجود آمده باعث تحت فشار قرار گرفتن اتحاد برای تغییر میشود و ممکن است به تضعیف اتحاد منجر شود. ایران و روسیه اختلافاتی نیز در زمینه بحران سوریه دارند و در هماهنگی کامل با هم قرار ندارند. اما در مقطع فعلی منافع و مأموریت مشترک باعث شده تا اختلافات به چشم نیاید. وقتی اهداف دو طرف در سوریه بدست آمد و مأموریت انجام شد، آن وقت ممکن است ائتلاف دو طرف با توجه به منافع ملی و مصالح قدرت تضعیف گردد. از طرف دیگر، با توجه به سابقه تاریخی بده بستانهای روسیه، و با در نظر گرفتن این واقعیت که روسیه در صدد تقابل تمام عیار با آمریکا نمی‌باشد و به چیزی جز منافع خود نمی‌اندیشد لذا هرگونه چانه زنی و معامله بزرگ احتمالی این کشور با غرب، میتواند ورق را علیه منافع ملی ایران برگرداند و تبعات سیاسی و امنیتی زیادی برای آن داشته باشد.

میان ارتقای پرستیژ منطقه ای ایران و روسیه در تحولات سوریه همسویی وجود داشت، اما در یمن، مسکو به دلیل تعارض منافع سیاسی، وارد مکانیسم‌های ارتقای پرستیژ نشد. مسکو به این دلیل که مکانیسم‌های پرستیژ مدارانه خود را در سطح بین‌المللی قرار داده، نیازمند ارتقای سطوح قدرت نرم خویش همسو با آمریکا است. به نظر میرسد سوریه و یمن اگرچه در کوتاه مدت به پرستیژ منطقه ای ایران کمک کرده، اما برای بازه بلندمدت، باید مکانیسم‌های سیاست خارجی ایران به طور اساسی دستخوش دگرگونی شود.

در این بین ایران از اتخاذ راهبردهای ارتقای هژمونی منطقه ای پرهیز نکرده است. ایران با علم به اینکه تحولات سوریه و یمن تأثیر مستقیم بر قدرت و نفوذ منطقه ای این کشور داشته، به طور جدی از جریان مقاومت در سوریه و یمن، حمایت کرد تا بتواند پرستیژ خود را به سطح رهبری در جهان اسلام نزدیک سازد. در این بین روسیه در یمن، به دلیل تعارض منافع سیاسی، وارد دخالت‌های نظامی نگردید. در این میان، آن چیزی که میتواند برای ایران نگران‌کننده باشد حرکت تدریجی روسیه به سمت عربستان و رژیم صهیونیستی است. اگرچه بحران سوریه عربستان و روسیه را در دو جبهه قرار داد، هیچکدام گامی برای تشدید شکاف برنداشتند. با پیروزی روسیه در سوریه، عربستان ترجیح داد با روسیه درباره وضعیت سیاسی سوریه گفتگو کند. حال، اگر سوریه عامل نزدیکی ایران و روسیه شد، نفت عامل نزدیکی عربستان به روسیه شده است.

اختلافات محتمل پیش روی روابط روسیه و ایران در دوران سوریه پساداعش بر سر جایگاه اسد در قدرت و سهم دو کشور در بازسازی سوریه نیز میتواند بر تصمیم روسیه برای تغییر تدریجی توازن اثرگذار باشد. دراینبین، روسها میدانند که با توجه به روابط پرتنش ایران با کشورهای منطقه و سیاست فشار حداکثری دولت آمریکا، ایران چاره‌های جز سکوت در برابر سیاستهای روسیه ندارد. براین اساس، به نظر میرسد این دو در تلاش مضاعف برای آن هستند که به تدریج طرح یکپارچهای را برای نزدیکی بیشتر بدون تنشزایی طراحی کنند.

در مجموع میتوان گفت با وجود ظرفیتهای بسیار بالای همکاری میان روسیه و جمهوری اسلامی، مهمترین مانع، سبک سیاست خارجی هر یک از طرفین میباشد. استرژژی روسیه در منطقه بازی با حاصل جمع غیر صفر میباشد و با تعریف یک بازی برد- برد به دنبال کسب بیشترین منافع برای خود بوده و راهبرد دیپلماسی را با همه کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای باز نگه میدارد؛ اما در مقابل آن جمهوری اسلامی در بسیاری از چالشها رویکردی منطبق با حاصل جمع صفر دارد؛ موضوعات را در یک دو قطبی پیش میبرد که قدرت مانور همکاریها را کاهش میدهد. با این وجود میتوان با بررسی موقعیت و جایگاه ایران در منطقه غرب آسیا و گسترش پیچیدگیهای مرتبط با منطقه و همچنین علاقمندی رهبران روسیه جهت ایجاد یک رابطه قوی و راهبردی با جمهوری اسلامی ایران، موانع و چالش های موجود را به حداقل رساند.

### منابع

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب اله، (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین و مدودف»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، س ۹، ش ۳۳.
۲. اشرفی، اکبر و بابازاده جودی، امیر سعید، (۱۳۹۴)، «سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، س ۸، ش ۳۲.
۳. آجورلو، حسین، (۱۳۹۰)، تحولات سوریه: ریشه ها و چشم اندازها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۳.
۴. ایوانف، ایگور و شوری، محمود، (۱۳۹۵)، همکاری‌های ایران و روسیه، ابعاد و چشم انداز، تهران، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس).
۵. بزرگمهری، مجید، نجفی، شهلا، (۱۳۹۸)، تحلیل راهبرد چین و روسیه در بحران یمن؛ همسویی با عربستان یا ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره ۴.
۶. بهمن، شعیب، (۱۳۹۳)، رویکرد روسیه به تهاجم نظامی عربستان علیه یمن، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۶.
۷. پوراحمدی، حسین، (۱۳۸۶)، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران در بازتاب فرآیند جهانی شدن: همسویی، تقابل و تعادل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
۸. جعفری، علی اکبر، ذوالفقاری، وحید، (۱۳۹۲)، «روابط ایران و روسیه، همگرایی یا واگرایی؟»، مطالعات اوراسیای مرکزی. سال ششم، شماره ۱۲، صص ۴۰-۲۱.

۹. جمشیدی، محسن، صدیق، میرابراهیم، بسطامی، محمود، (۱۴۰۰)، استراتژی دو قدرت بزرگ منطقه‌ای (جمهوری اسلامی و عربستان سعودی) در حوزه سیاستگذاری خارجی و ترور یسم در منطقه تحت نفوذ خود، فصلنامه بیداری اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۱
۱۰. ذوالفقاری، مهدی و عمرانی، ابوزر، (۱۳۹۶)، «تأثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های جهان اسلام. سال هفتم، شماره ۲، صص ۶۹-۹۵.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. رشیدی، احمد، (۱۳۹۵)، «رهیافتهای متعارض در سیاست خارجی روسیه»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، ش ۲.
۱۳. رضاپور، مهرداد، شوهانی، احمد، (۱۴۰۰)، تغییر راهبردهای روسیه در خاورمیانه پسدادعش، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۹۸-۱۱۸
۱۴. زاده علی، مهدی و فرشته میرحسینی، (۱۳۹۶)، ریشه‌های ایران هراسی از نگاه افکار عمومی جهان عرب، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و یکم، شماره ۲، صص ۱۸۲-۱۵۱
۱۵. زهرانی، مصطفی و فرجی لوحه سرا، تیمور، (۱۳۹۶)، رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۴.
۱۶. سیمبر، رضا و روح الله قاسمیان، (۱۳۹۳)، مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۴۳-۱۷۸
۱۷. سمیعی اصفهانی، علیرضا، موسوی، سید احمد، (۱۳۹۴)، بررسی تأثیر برتری منطقه‌ای ایران بر الگوی رفتاری عربستان در قبال تحولات یمن، رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴
۱۸. شوقی، حسنعلی، (۱۳۹۷)، مهمترین عوامل موثر در اتخاذ نقش مداخله‌گر روسیه در منطقه خاورمیانه، مجله بین‌المللی پژوهش، دوره سوم، شماره ۳۵، صص ۱۲۶-۱۴۱
۱۹. شاهمرادی، حسین، (۱۳۹۵)، علل همگرایی ایران و سوریه، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۲۰. شیخ‌الاسلامی، محمدحسن، بیگی، میثم، (۱۳۹۲)، واکاوی نقش آفرینی و سیاستهای فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه"، فصلنامه آفاق امنیت، سال ششم شماره ۲۰.
۲۱. صادقی، سید شمس‌الدین، لطفی، کامران، (۱۳۹۵)، «جایگاه راهبردی سوریه در معادلات نظامی-امنیتی روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۹۳، صص ۱۲۲-۹۹.
۲۲. عسگریان، حسین، (۱۳۹۴)، چشم انداز روابط ایران و روسیه، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲۳. کریمی، سوده، (۱۳۹۶)، بررسی ابعاد حقوقی-سیاسی-اعتقادی حضور ایران در سوریه، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ششم، شماره ۱۱

۲۴. کریمی فرد، لیلی، جمشیدی، محمدحسین، (۱۳۹۸)، بررسی ریشه های نگرشی - سیاسی شکل گیری جنبش انصار الله یمن بر مبنای نظریه سازه انگاری، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۸، شماره ۲
۲۵. کریمی فرد، حسین و مجید روحی دهینه، (۱۳۹۳)، بیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم شماره ۳.
۲۶. کیانی، داوود، (۱۳۸۷)، سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه: محورها و محرکه ها، نشریه راهبرد، ش ۴۷
۲۷. قاسمیان، روح الله، (۱۳۹۲)، کنکاشی در تحولات سوریه؛ ریشه ها، بازیگران و پیامدها، تهران: انتشارات موسسه مطالعات غرب آسیا و آفریقا؛ دانشگاه تمدن ساز.
۲۸. فتحی، محمدجواد، پیرانی، شهره، غفوری، اکبر، (۱۴۰۰)، تنهایی استراتژیک و سیاستهای راهبردی ایران در غرب آسیا، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل سال ۹، شماره ۲، صص ۱۵۹-۲۰۹
۲۹. مرادی، اسدالله، شهرام نیا، مسعود، (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵، شماره پیاپی (۴۵) صص ۱۲۶-۱۵۲
۳۰. موسوی، سیدمحمد، (۱۳۹۹)، تحلیل جامعه‌شناختی بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصار الله یمن و آینده پیش روی آن، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم، شماره ۱
۳۱. منصور، حیدر، و جاودانی مقدم، مهدی، (۱۳۹۷)، ارزیابی سیاست خارجی روسیه در قبال جریان‌های تکفیری در خاورمیانه (مطالعه موردی داعش)، مجله تاریخ، سیاست و رسانه، سال اول، شماره ۳، صص ۳۸۵-۴۱۰
۳۲. محمدی، سید محمد، جمال پور، میکائیل، (۱۳۹۹)، بحران سوریه؛ چالشها و فرصتها (با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل)، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۱
۳۳. مقدم، فرشته، (۱۳۸۶)، رویکرد سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۰.
۳۴. نجات، سیدعلی، (۱۳۹۲)، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴
۳۵. نیاکویی، سیدامیر، پیرمحمدی، سعید، (۱۳۹۸)، سیاستگذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی، نشریه سیاستگذاری عمومی، دوره پنجم، شماره ۱
۳۶. هزاوه نی، سید مرتضی و فریده باوریان، (۱۳۹۵)، بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به مسأله بیداری اسلامی (مطالعه موردی قیام بحرین)، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۱۶۵-۱۸۹
۳۷. های، کالین، (۱۳۸۵)، درآمدی انتقالی بر تحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.

۳۸. والتز، کنت، (۱۳۹۴)، نظریه سیاست بین الملل، ترجمه روح الله طالبی آرانی، تهران، انتشارات مخاطب، چاپ اول
۳۹. یلمی معزی، امین، (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه در دهه اول قرن بیست و یکم» فصلنامه ایراس، س ۵، ش ۶.

۴۰. Alison, R., (۲۰۱۴), Russian Deniable Intervention in Ukraine: How and why Russia Broke the Rules". International Affairs, Vol. ۹۰(۶).
۴۱. Brockwehl, A., (۲۰۱۸), Syria and beyond: managing russian ambitions in the middle east. Woodrow Wilson School of Public and International Affairs, Princeton University.
۴۲. Bishara, Azmi, (۲۰۱۵), Russian Intervention in Syria: Geostrategy is Paramount, Arab Center for Research and Policy Studies.
۴۳. Ben- I, S., (۲۰۱۱), Realism and Neorealism, in John T. Ishiyama and Marijke Breuning, eds, ۲۱st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles: Sage.
۴۴. Bagdonas, Azuolas, (۲۰۱۲), Russia's Intrests in the Syrian conflict: Powr, Prestin, and profit, European Journal of Economic and political Studis, Vol. ۵, NO. ۲.
۴۵. Dyomkin, Denis and Suleiman Al-Khalidi, (۲۰۱۶), Putin says Russians to start withdrawing from Syria, as peace talks resume", available at: <http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-russia-pullout/idUSKCN0WG۲۳C> [Accessed on May ۲۱, ۲۰۲۰] Pifer, Steven (۲۰۰۹), "Crisis Between Ukraine and Russia", The Center for Preventive Action, No. ۳.
۴۶. Haran, VP, (۲۰۱۶), Roots of the Syrian Crisis", Institute of Peace and Conflict Studies (IPCS).
۴۷. Götz, E., (۲۰۲۱), Neoclassical Realist Theories, Intervening Variables, and Paradigmatic Boundaries. Foreign Policy Analysis. ۱۷(۲).
۴۸. Connable, B, Natasha L., & Kimberly J., (۲۰۱۷), Beating the islamic state: selecting a new strategy for iraq and syria. Published by the RAND Corporation, Santa Monica, Calif. p. ۱۲
۴۹. Reisinezhad, A., (۲۰۱۸), The Shah Of Iran, The Iraqi Kurds, And The Lebanese Shia. Palgrave Macmillan.
۵۰. Waltz, K, N, (۲۰۱۵), Why Iran Should Get the Bomb: Nuclear Balancing Would Mean Stability", Foreign Affairs.
۵۱. Waltz, K.N., (۱۹۷۹), Theory of International Politics, New York: Random House.

۵۲. Kasapoglu, Can & F. Doruk, Ergun,(۲۰۱۵), Russia in Foreign Skies: Assessing Russian Air Operations in Syria and Violations of Turkish Airspace” , Centre for Economics and Foreign Policy Studies.
۵۳. Mearsheimer,J,(۲۰۰۶),The Tragedy of Great Power Politics ,New York, W.W. Norton.
۵۴. Marcus J,(۲۰۱۵), “Russia S-۴۰۰ Syria Missile Deployment Sends Robust Signal,”. BBC. Retrived from: <http://www.bbc.co.uk/news/world-europe-۳۴۹۷۶۵۳۷>, December ۱.
۵۵. Talbott, Strobe and Tennis, Maggie,(۲۰۲۰), "The only winner of the US-Iran showdown is Russia" Brookings, January ۹, available at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/۲۰۲۰/۰۱/۰۹/the-only-winner-of-the-us-iran-showdown-is-russia/> [Accessed on May ۲۰ ۲۰۲۰].
۵۶. Erlich, Reese,(۲۰۱۹), Trump Is Driving Iran into Russia’s Arms", foreign policy, May ۲۹, available at: <https://foreignpolicy.com/۲۰۱۹/۰۵/۲۹/trump-is-driving-iran-into-russias-arms-nuclear-deal-putin-rouhani-sanctions/> [Accessed on May ۲۰ ۲۰۲۰].
۵۷. Kim, Hong-Ji,(۲۰۱۶),S-۳۰۰, S-۴۰۰ Air Defenses in Place’: Russian MoD Warns US-led Coalition not to Strike Syrian Army”, available at: <https://www.rt.com/news/۳۶۱۸۰۰-russia-syria-usa-aistrikes/> [Accessed on May ۲۱, ۲۰۲۰].
۵۸. Hatahet, Sinan,(۲۰۱۹),Russia and Iran: Economic Influence in Syria, Chatham House
۵۹. Serebrov, Sergey,(۲۰۱۷),Yemen Crisis: Causes, Threats and Resolution Scenarios, Russian International Affairs Council, No. ۱۴.
۶۰. Ramani, Sameul,(۲۰۱۹),Iran’s Post-Conflict Vision in Yemen, <https://carnegieendowment.org/sada/۸۰۵۵۷>.
۶۱. McInnis, Matthew,(۲۰۱۷),The Future of Iran’s Security Policy, American Enterprise.
۶۲. Stepanova, katerina,(۲۰۱۲), Th Syrian Civil War: Transition Without Interention, Institue of World Economy and International Relations (IMMO), Moscow
۶۳. Krez ,Andrej,(۲۰۱۰),Syyria:Russia,s Bst Asst in th middle East, Studiees in Russia/ NIS Centr, [www.ifri.org](http://www.ifri.org).